

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه جزوات مصباح (۱۲)

بخشی از کتاب ارزشمند «نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه»

اثر علامه مرحوم **محمدتقی مصباح یزدی (ره)**



تدوین : اندیشکده امام صادق علیه السلام

draghili.blog.ir

Sapp.ir/andishkade



مسأله دیگری که در مورد رابطه مرجعیت و ولایت فقیه ممکن است به ذهن بیاید و جای سؤال باشد بحث ولایت فقیه یا افقه است که البته پاسخ اجمالی آن از بحث پیشین روشن گردید اما به لحاظ اهمیت آن لازم است به طور خاص هم مورد بحث و مذاقه قرار گیرد تا شبهه و سؤالی پیرامون آن باقی نماند. برای آغاز بحث، ابتدا مناسب است خود این سؤال را بیشتر توضیح دهیم تا بعد به پاسخ آن بپردازیم. در هر علمی و در هر تخصصی معمولاً این گونه است که همه عالمان و متخصصان یک رشته و یک فن، در یک حد و در یک سطح نیستند و برخی نسبت به سایرین برتر بوده و از دانش و مهارت بیشتری برخوردارند. مثلاً در بین پزشکان متخصص قلب در یک شهر یا در یک کشور معمولاً چند نفر حاذق تر از بقیه اند و گر چه همه آنها از لحاظ تخصص در مورد قلب و بیماری ها و روش های درمان آن مشترکند و دارای بورد تخصصی و تحصیلات و مدرک معتبر و مورد تأیید وزارت بهداشت و درمان هستند و حق طبابت دارند اما این بدان معنا نیست که سطح معلومات و قدرت تشخیص همه آنها نیز در یک سطح باشد. این مسأله در مورد فقها و مجتهدین نیز صادق است؛ یعنی علی رغم این که همه آنها در برخورداری از اصل قدرت اجتهاد و استنباط احکام شرعی از منابع با یکدیگر مشترکند اما این گونه نیست که قدرت و قوت همه آنها در این امر، در یک سطح باشد بلکه معمولاً این طور است که برخی فاضل تر و برتر از دیگرانند که اصطلاحاً در فقه از آن به اعلم و غیر اعلم تعبیر می کنند و نظر مشهور و اکثریت فقها و مجتهدین این است که تقلید از اعلم را واجب می دانند و تقلید از غیر اعلم و رجوع به او را جایز نمی شمارند.

اکنون با توجه به توضیحات مذکور، سؤالی که در بحث ما مطرح است این است که آیا ولی فقیه باید کسی باشد که از نظر قدرت استنباط احکام شرعی و فقاقت، قوی تر و برتر و به اصطلاح، اعلم و افقه از سایر فقها و مجتهدین باشد یا چنین شرطی در مورد ولی فقیه لزومی ندارد و برخورداری از اصل قدرت و تخصص اجتهاد کافی است؟

و اما پاسخ این سؤال این است که باید توجه داشته باشیم همان گونه که در بحث ادله اثبات ولایت فقیه هم اشاره کردیم، ولی فقیه علاوه بر فقاقت باید از دو ویژگی مهم دیگر یعنی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه نیز برخوردار باشد که این ویژگی اخیر (کارآمدی در مقام مدیریت جامعه) خود مشتمل بر مجموعه ای از چندین ویژگی بود. بنابراین تنها معیار در مورد ولی فقیه، فقاقت نیست بلکه ترکیبی از معیارهای مختلف لازم است و برای تشخیص ولی فقیه باید مجموع این ویژگی ها و شرایط را لحاظ کرد و با نمره دادن به هر یک از آنها معدّل مجموع امتیازات را در نظر گرفت. نظیر این که اگر بخواهیم مثلاً فردی را برای ریاست دانشگاه تعیین کنیم، یک معیار را در نظر نمی گیریم بلکه چندین معیار برای ما مهم است. معیارهایی از قبیل داشتن مدرک دکترا، سابقه تدریس، سابقه کار اجرایی و مدیریتی، مقبولیت نزد اعضای هیئت علمی و اساتید و دانشجویان می توانند از مهم ترین ملاک های چنین انتخابی باشند. اگر ما این ویژگی ها را برای رئیس دانشگاه شرط دانستیم افراد مختلفی مطرح می شوند که در میان آنان مثلاً کسی است که سابقه علمی و تدریسش بیشتر است اما سابقه اجرایی زیادی ندارد؛ دیگری سابقه اجرایی و مدیریتی خوبی دارد ولی از نظر پایه علمی در حد اولی نیست؛ و فرد دیگری که هم سابقه کار اجرایی و هم پیشینه و سوابق علمی ممتازی دارد اما به لحاظ عدم قدرت در برقراری ارتباط و تعامل با دیگران، مقبولیت چندانی نزد اعضای هیئت علمی و اساتید و دانشجویان ندارد. روشن است که در این جا برای انتخاب بهترین فرد باید کسی را پیدا کنیم که ضمن دارا بودن حد نصاب هر یک از این شرایط، در مجموع و معدّل آنها بالاتر از دیگران قرار بگیرد.

در مورد ولیّ فقیه نیز مسأله به همین صورت است؛ یعنی اولاً باید کسی باشد که حدّ نصاب همه این سه شرط (فقاہت، تقوا، کارآیی در مقام مدیریت جامعه) را داشته باشد و ثانیاً در مجموع امتیازاتی که از این سه ملاک کسب می کند از دیگران برتر و بالاتر باشد. با این حساب، اگر مثلاً شخصی فقیه هست و در مقام مدیریت امور اجتماعی نیز فرد کارآمدی است اما تقوا ندارد، یا فقیه هست و تقوا هم دارد اما از نظر قدرت مدیریت حتی نمی تواند خانواده پنج نفری خودش را بدرستی اداره کند، چنین افرادی اصولاً از دایره کاندیداهای اولیه مقام ولایت فقیه خارجند اگر چه اعلم و افقه فقها و مجتهدین حاضر هم باشند؛ چرا که گفتیم برای احراز این مقام، داشتن حدّ نصاب هر سه شرط الزامی است. پس در واقع می توان گفت سؤال از ولایت فقیه یا افقه را می توان در سه فرض زیر مطرح کرد و پاسخ گفت:

۱- منظور این باشد که فردی در استنباط احکام شرعی از منابع و قدرت اجتهاد، برتر و بالاتر از همه فقهای موجود است ولی دو شرط دیگر (تقوا و کارآمدی در مقام مدیریت جامعه) یا یکی از آنها را به کلی فاقد است. از بحث پیشین روشن شد که چنین فردی اصولاً فاقد صلاحیت اولیه برای احراز این مقام است.

۲- منظور این باشد که فردی ضمن برخورداری از سه شرط فقاہت، تقوا و کارآمدی در مقام مدیریت جامعه، نمره و توانش در فقاہت بالاتر از سایرین است. با توجه به بحثی که طرح گردید روشن شد که این فرد از نظر صلاحیت ابتدایی برای احراز مقام ولایت فقیه مشکلی ندارد اما باید دید آیا در مجموع امتیازات و با در نظر گرفتن تمامی معیارها آیا فردی بهتر و شایسته تر از او وجود دارد یا خیر؟

۳- منظور این باشد که در میان فقها و مجتهدین موجود چند نفر هستند که همگی آنها در دو شرط تقوا و کارآمدی در مقام مدیریت جامعه، در یک سطح و با هم مساوی هستند ولی یک نفر فقاہتش قوی تر و بالاتر از دیگران است. اقتضای مباحث قبلی تعیین چنین کسی برای احراز مقام ولایت فقیه است.

در این جا و در خاتمه این قسمت بی مناسبت نیست اگر بحثی هم راجع به لزوم یا عدم لزوم وجود سایر تخصص ها در رهبر و ولی فقیه داشته باشیم. توضیح این که: ما در بحث ادله اثبات ولایت فقیه و نیز در همین بحث اخیر اشاره کردیم که سه معیار و سه شرط اصلی برای احراز مقام ولایت فقیه عبارتند از: فقاہت، تقوا، و کارآمدی در مقام مدیریت جامعه. ممکن است سؤال شود چرا وجود سایر تخصص ها نظیر تخصص در امور نظامی و یا تخصص در امور اقتصادی و مانند آنها را که از ارکان مهمّ مربوط به اداره هر جامعه ای هستند شرط نکرده و لازم ندانسته ایم؟ آیا عدم وجود چنین تخصص هایی در نزد ولیّ فقیه و کسی که سگان رهبری جامعه اسلامی را به دست می گیرد موجب ضعف مدیریت و رهبری او و خلل در اداره امور جامعه نمی شود؟ و آیا لازم نیست وجود برخی تخصص های دیگر را هم در فردی که می خواهد عهده دار این منصب مهم شود معتبر بدانیم؟

پاسخ این است که ضرورت وجود سه شرط مذکور بر این اساس است که فلسفه اصلی و اساسی ولایت فقیه، اجرای احکام و قوانین اسلامی است. و بنابراین بدیهی است کسی که می خواهد در رأس نظام ولایت فقیه قرار بگیرد باید اولاً عالم و آشنای به قوانین اسلام باشد و به خوبی آنها را بشناسد (شرط فقاہت). و ثانیاً مردم هم باید به او اطمینان داشته باشند و مطمئن باشند که بر اساس اغراض و منافع شخصی و باندی و جناحی کار نمی کند بلکه در عمل تنها چیزی که برایش ملاک است حفظ اسلام و مصالح جامعه اسلامی است و خیانت نمی کند (شرط تقوا). و ثالثاً لازم است علاوه بر فقاہت و تقوا، قدرت درک مسائل اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی را نیز داشته باشد و بتواند مدیریت نماید (شرط کارآمدی). و بدیهی است که اگر هر یک از این سه ویژگی را شخصاً نداشته باشد احتمال پدید آمدن خسارت های جبران ناپذیر برای جامعه در نتیجه رهبری او بسیار زیاد است. ولی در مورد سایر تخصص ها این

گونه نیست. مثلاً اگر خودش یک فرد نظامی نیست و با مسائل نظامی آشنایی چندانی ندارد براحتی می تواند با استفاده از مشاوران خبره و امین نظامی، در این گونه موارد تصمیم مقتضی و مناسب را اتخاذ کند. یا در امور اقتصادی می تواند از طریق مشورت با کارشناسان و خبرگان مسائل اقتصادی و پولی و مالی، سیاست ها و تصمیم های لازم اقتصادی را به اجرا بگذارد. و البته این مسأله، خاص نظام ولایت فقیه هم نیست و در تمامی حکومت های دنیا چنین بوده و هست. در حال حاضر هم در هیچ کجای دنیا این گونه نیست که رئیس جمهور یا نخست وزیر و مقام ارشد اجرایی یک کشور، در همه زمینه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی و نظایر آنها تخصص داشته باشد و خودش رأساً تصمیم بگیرد و اصولاً چنین چیزی برای کسی غیر از معصومین (علیهم السلام) مقدور و میسر هم نیست. رویه معمول و متداول در همه جا این است که مشاورین متعدّد و مختلف وجود دارند که در تصمیم گیری ها و اتخاذ سیاست های مختلف، نقش مهم و عمده ای را ایفا می کنند. در نظام ولایت فقیه و در جمهوری اسلامی هم از ابتدا چنین بوده و هست که رهبر با استفاده از اصل مشورت و بهره گیری از نظرات متخصصان و کارشناسان تصمیم گیری می کند و بازوهای مشورتی متعدّدی به او مدد می رسانند که یکی از آنها مجمع تشخیص مصلحت نظام است که به عنوان مستشار عالی رهبری و ولی فقیه عمل می کند.

برای دریافت مجموعه جزوات مصباح به وبگاه و کانال اندیشکده امام صادق علیه السلام بیاید.

sapp.ir/andishkade

draghili.blog.ir